

دکتر مجید وحید*

نگاهی به مشکل سیاست‌گذاری عمومی در ایران در قالب جامعه‌شناسی سازمان‌ها و با بهره‌گیری از مفهوم مرجعیت**

چکیده:

در این مقاله از چارچوب‌های نظری و مفهومی جامعه‌شناسی سازمان‌ها و تحلیل مرجعیتی سیاست‌های عمومی برای بررسی مشکل سیاست‌گذاری عمومی در ایران بهره برده می‌شود. جامعه‌شناسی سازمان‌ها این فرصت را پیش روی ما می‌گذارد تا در سه سطح درون سازمانی، میان‌سازمانی در کشور و میان‌سازمانی در عرصه جهانی، به بررسی موضوع بپردازیم. مفهوم مرجعیت نیز زمینه بررسی مرجعیت‌های بخشی، کلی و جهانی و ابهام‌ها و پیچیدگی‌های آن در ایران را، فراهم می‌سازد.

واژگان کلیدی:

ایران، سیاست‌گذاری عمومی، مشکل سیاست‌گذاری عمومی، جامعه‌شناسی سازمان‌ها، مفهوم مرجعیت.

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی منتشر شده است:

«درآمدی بر سیاست‌گذاری عمومی»، سال ۸۰، شماره ۵۲؛ «خردگرایی و تصمیم. حدود آزادی سیاست‌گذار در تصمیم‌گیری»، سال ۸۰، شماره ۵۴؛ «بررسی فرایند شکل‌گیری و قرارگیری مشکل در عرصه عمومی و دستورکار سیاست‌گذار»، سال ۸۱، شماره ۵۷؛ «سیاست‌های اشتغال دولت فرانسه در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰: منطق و جهت‌های اساسی»، سال ۸۲، شماره ۵۹؛ «گردش در سیاست‌گذاری خارجی بر اساس منافع ملی. بررسی سیاست‌های اروپایی ژنرال دوگل»، سال ۸۲، شماره ۶۱؛ «کنوانسیون جهانی تنوع فرهنگی. بررسی زمینه‌های فکری - تاریخی، موضوع و چشم‌انداز تصویب و تبعات در سیاست‌گذاری فرهنگی»، سال ۸۳، شماره ۶۳؛ «نگرشی بر سازمان و «منطق» حاکم بر آن. سه سال با وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (بخش پژوهش)»، سال ۸۳، شماره ۶۵؛ «جستاری پیرامون مشکل سیاست‌گذاری در ایران»، سال ۸۴، شماره ۶۷.

** تدوین این مقاله قبل از برگزاری انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری به انجام رسیده است.

مقدمه

نوشته‌ای دیگر که در همین مجموعه به چاپ رسیده است (وحید، ۱۳۸۴) این فرصت را به نویسنده بخشید که بستر و شرایط سیاست‌گذاری عمومی در ایران را که سخت از دیگر کشورها متمایز است ذیل محورهایی که البته جامع و نیز مانع نبودند به عرصه بحث و نقد عرضه کند. در آن نوشتار، بر این نکته پا فشرديم که سیاست‌گذاری در ایران فرعی است بر اصولی که منطق آنها یا آشکار نیست یا محل نزاع است و محیط ابهام و نزاع ناچار نتایجی را به بار خواهد نشانده که ناخواسته ولی ناگزیر هستند. اصولی مانند تعریف رژیم سیاسی، دولت، ملت و منافع ملی و نتایجی نظیر گردش بی منطق در مرجعیت سیاست‌گذاری، درگیری با روزمرگی و رادیکالیسم، بی توجهی به ارزیابی و اقبال به منافع فردی در بی توجهی به منافع جمعی.

اکنون همان سؤال یعنی مشکل سیاست‌گذاری عمومی در ایران را پی می‌گیریم و از زاویه‌ای دیگر با امید افزودن به عمق بحث و تحریک بیشتر نقد بر آن پرتو می‌افکنیم.

دستاویز نظری ما در این نوشتار برگرفته از یافته‌ها و ساخته‌های فکری باروری است که بنیان‌گذار و محققان «جامعه‌شناسی سازمان‌ها» از یک سو و پژوهشگران «دولت در عمل» از سوی دیگر در اختیار ما قرار داده‌اند. پیشتر اشاره می‌کنیم که سنت فکری این بحث فرانسوی است و بیشتر می‌پنداریم که برخلاف افراط بومی زدگی که اکنون گریبانگیر تحلیل‌های علمی دانشگاهی از سوی عموماً غیر دانشگاهیان شده است که خود بی‌شک عکس‌العمل افراط غرب‌مداری علمی است، دستگاه‌های نظری و مفهومی محدود به مرزهای جغرافیایی نیستند و در محیط‌های دیگر به ثمر می‌نشینند و رنگ محیط نیز می‌پذیرند.

برگرفته‌هایی از جامعه‌شناسی سازمان‌ها

جامعه‌شناسی سازمان‌ها در فرانسه که بنیان آن را میشل کروزیه نهاده است و همکار اصلی او ارهارد فریدبرگ بر آن شاخ و برگ افزوده است، مبنای معرفت‌شناسی خود را بر خردگرایی محدود به عنوان پایه اعمال فرد در اجتماع استوار کرده است. (cf. Crozier, Friedberg, 1977).

خردگرایی محدود تصویری از کنشگر را پیش رو می‌گذارد که از آزادی همراه با قید و بند بهره می‌برد. رفتار وی نه بر اساس نگرش مطلق از خردگرایی به شیوه تایلر (cf. Ballé, 1994) قابل تحلیل است و نه طبق برداشت تصادفی و آنارشیک مارچ (cf. March, 1988) فهم‌پذیر. رفتار فرد تابع محیط اقدام اوست. مهم‌ترین مشخصه محیط اقدام فرد، یعنی جامعه مدرن، پدیده سازمان است. سازمان‌ها در جوامع مدرن انسان‌ها را در بر می‌گیرند و فرد برای دسترسی به اهداف خود ناگزیر از اقدام در درون سازمان‌ها است. (cf. Crozier, 2000)

سازمان‌ها ساخته‌های اجتماعی، بنابراین غیرطبیعی، هستند که به منظور برآوردن اهدافی که خود نیز ساخته اجتماعی هستند بنا می‌شوند. سازمان از زمانی که عملی و عملیاتی می‌شود برخوردار از و باز تولیدکننده منطقی است که منطبق سیستمیک نامیده می‌شود. سیستم همان‌گونه که می‌دانیم در لغت به معنای «مجموعه‌ای از عناصر مرتبط با یکدیگر است که با هم کلی سازمان یافته را تشکیل می‌دهند.» (Grawitz, 1999) از آنجا که کل چیزی فراتر از اجزاء است، منطق آن هم متفاوت از منطق اجزاء است. همین منطق است که آزادی فرد را محدود می‌کند و اطلاق آن را بی‌معنا.

فرد که با دریافتی خردمدارانه، خواسته‌های خود را فقط با اقدام در قالب سازمان دست یافتنی می‌بیند، بهره‌مند از منطق استراتژیک است. استراتژی مستلزم هماهنگ‌سازی اقدام‌ها برای حصول به نتیجه است. استراتژی به معنی حداکثرسازی آزادی در محیط محدودیت آزادی است.

نگاه فوق در خصوص سازمان و کنشگر هم‌زمان دو توهم را می‌زداید. اول، توهم جبرگرا که طبق آن مکانیسم اجتماعی جایی برای بروز آزادی فرد باقی نمی‌گذارد و دوم، توهم اراده‌گرا که برعکس این باور را پیش رو می‌نهد که افراد بر اساس اهدافی که در کمال آزادی تدوین می‌کنند، به اقدامات خود سمت و سو می‌دهند.

کنشگران در درون سازمان در روابط قدرت قرار می‌گیرند. همچنین می‌توان گفت که سازمان‌ها نیز با یکدیگر در روابط قدرتمند. قدرت در جامعه‌شناسی سازمان‌ها، بنابراین، رابطه است و نه خصیصه. به عبارت دیگر، قدرت در ذات افراد یا سازمان‌ها تبلور نمی‌یابد بلکه در رابطه افراد یا سازمان‌ها با یکدیگر متجلی می‌شود. از آنجا که رابطه دو جانبه است، قدرت در

چارچوب مذاکره معنا می‌یابد. از این‌روست که کروزیه ضمن آنکه تعریف رابرت دال از قدرت را^(۱) مبنا قرار می‌دهد، با اعمال تغییر، صورتی دیگر از آن را پیش رو می‌گذارد: «قدرت الف بر ب حاکی از قابلیت است نزد الف که سبب می‌شود وی در مذاکره خود با ب قواعد تبادل را به نفع خود تنظیم کند». (Crozier, 1994, p.38) بدیهی است که در این مذاکره ممکن است ب نیز چیزی را صاحب شود که الف به ناگزیر پذیرفته باشد.

برای افزودن بر قدرت در محیط سازمان، کنشگر باید از پیش‌بینی پذیری اعمال خود بکاهد و حوزه‌هایی از ابهام را به تسلط آورد که بر نحوه و یا امکان دسترسی سازمان به اهدافش، تأثیر گذارند. بدین منظور باید از منابع قدرت برخوردار شد یا بر آن افزود. برای کنشگر در سازمان، چهار منبع اساسی قدرت را می‌توان از یکدیگر تشخیص داد: - تخصص. هر اندازه تخصص کنشگر برای سازمان کمیاب‌تر و برای دسترسی به اهداف آن اجتناب‌ناپذیرتر باشد، قدرت وی افزون‌تر می‌شود و توان او در جلب منافع بیشتر در چارچوب قواعد بازی سازمان زیاده‌تر می‌شود. - اطلاعات. هیچ سازمانی بدون بهره‌مندی از اطلاعات به روز و قابل اعتماد پیرامون محیط فعالیت خود، از چشم اندازه‌های روشن موفقیت برخوردار نیست. برای کامیابی باید درک درست و واقعی از وضعیت و موقعیت خود داشت و کنشگرانی که در سازمان به دلیل دسترسی یا کنترل شبکه‌های اطلاعات قادر به ایجاد چنین شناختی هستند، بی‌درنگ مورد اقبال قرار می‌گیرند و از قدرت برخوردار می‌شوند. - ارتباط با محیط. محیط پیرامون سازمان‌ها را کنشگران و سازمان‌های دیگر در بر می‌گیرد. هر سازمان در ارتباط با محیط پیرامون خود معنا می‌یابد. سازمان از این محیط به جذب کنشگران مورد نیاز خود مبادرت می‌ورزد و کالاها و خدمات مورد نیاز خود را تهیه می‌کند. سازمان از دیگر سو، تولیدات خود را به همین محیط عرضه می‌کند. با این توضیح درمی‌یابیم که واسطه‌های ارتباط با محیط چه به سمت محیط چه از سمت محیط، قدرت چشمگیری را از آن خود می‌کنند. - شناخت قواعد سازمان. هرچه قواعد حاکم بر سازمان بهتر شناخته شود، حدود آزادی کنشگر فراتر می‌رود. کنشگر از چنین شناختی یا

۱- قدرت الف بر ب به معنی قابلیت الف در به دست آوردن اقدامی از سوی ب است که بدون مداخله او صورت نمی‌پذیرفت.

برای بهبود وضعیت خود در مذاکره با کنشگران ناآگاه یا کم آگاه به قواعد سازمان سود می‌جوید یا خود را از چنین وضعی می‌رهاند.

در سازمان‌های مدرن اراده‌ها معطوف به کسب رضایتمندی از اقدامات است. از این رو رادیکالیسم جای خود را به اینکرمانتالیسم یا تغییرات تدریجی می‌سپارد. همچنین در این سازمان‌ها، کنشگر منافع خود را در جهت منافع سازمان دنبال می‌کند، نه به رغم منافع سازمان. بدین سبب، فردگرایی منفی مشخصه سازمان نیست.

تحلیلی از وضع موجود

برای تحلیل مشکل سیاست‌گذاری در ایران به مدد یافته‌های فوق، سه سطح نگاه را از یکدیگر متمایز می‌کنیم؛ البته این سه سطح با یکدیگر مرتبط هستند و بر یکدیگر تأثیرگذار. ۱- سطح درون سازمانی، ۲- سطح میان سازمانی در کشور، ۳- سطح میان سازمانی در عرصه جهانی با فرض دولت به عنوان یک سازمان.

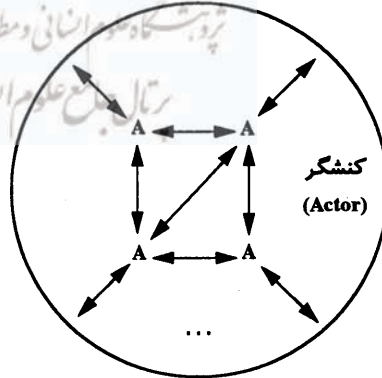
- سطح درون سازمانی

سازمان‌های عمومی در ایران در اساس ساخته‌های اجتماعی نیستند بلکه ساخته‌هایی هستند دولتی. به عبارت دیگر، به ضرورت بسط دولت بسط و گسترش یافته‌اند. دولت خود نیز ساخته‌ای اجتماعی نیست که پدیده‌ای است وارداتی. این ویژگی‌ها زمینه ساز مناسبی هستند برای از خود بیگانگی کنشگر در سازمان و اگر سابقه تاریخی «تضاد دولت و ملت» در ایران را نیز به خاطر آوریم، فراهم‌کننده محیط‌های تجلی عینی تقابل میان کنشگر و سازمان هستند. چنین وضعیتی بستر ساز سازمان‌هایی است که کنشگران آن در جستجوی منافع خود به راحتی منافع سازمان را نادیده می‌گیرند. این سازمان‌ها، بنابراین، پذیرای فردگرایی منفی هستند که سازمان‌های مدرن همان‌گونه که در بالا اشاره شد، از خود زوده‌اند.

با نگاهی نوع - آرمانی شاید بتوان سه دسته سازمان عمومی را از یکدیگر تشخیص داد: سازمان‌هایی که در تنظیم قواعد بازی خود ناگزیر از هماهنگی با سازمان‌های برون‌کشوری

هستند (شرکت نفت، سازمان انرژی اتمی،...)، سازمان‌های خودمختار در تنظیم قواعد بازی ولی درگیر روزمرگی (مدرسه، دانشگاه،...) و سازمان‌های خودمختار در تنظیم قواعد بازی اما در جدال با رادیکالیسم (بخش پژوهش وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (وحید، ۱۳۸۳، ب،...)). خودمختاری در اینجا به معنی رهایی از فشار مستقیم سازمان‌های بیرون کشوری است. خودمختاری به معنای شکل‌گیری منطق سازمان در درون سازمان نه تحمیل آن از بیرون از سازمان چندان به اعتقاد نویسنده، مشخصه سازمان‌های عمومی در کشور نیست. سازمان عمومی با خصوصیتی که بر شمردیم کنشگر را درگیر «منطق» خود می‌کند و کنشگر با فردگرایی منفی خود که تا حد زیادی نتیجه همین «منطق» است، سازمان را کم و بیش به سوی ناکارآمدی سوق می‌دهد.

سازمان عمومی (Public Organization) PO



- سطح میان سازمانی در کشور

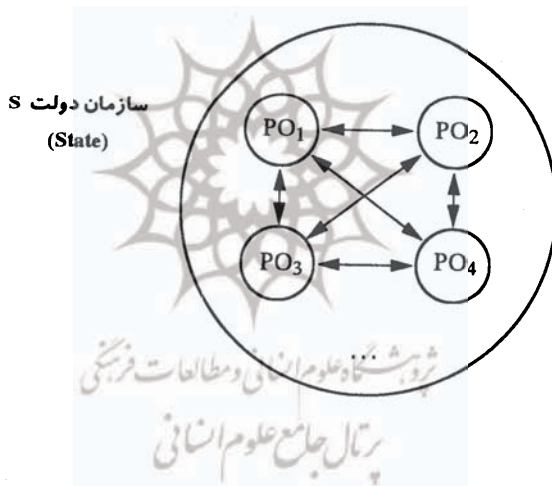
اگر دولت را به عنوان یک سازمان بزرگ در نظر بگیریم، آن‌گاه در درون آن سازمان‌های متعدد و گوناگونی را در فعالیت می‌بینیم که هر یک به کاری در عرصه عمومی مشغولند. شکل‌گیری سازمان‌های دولتی در ایران لزوماً تابع نیازهای جامعه مدنی نیست. چنین به نظر می‌رسد که

دولت با درکی از نیازها، خود به خلق سازمان‌های خود مبادرت می‌کند.

با صرف‌نظر از بیان تالی فاسدهای جریان فوق، کارآمدی سازمان دولت را می‌توان تابعی از هماهنگی سازمان‌های وابسته به دولت در نظر گرفت. با این حال، تجربه سازمان‌های دولتی در سال‌های اخیر بیشتر نمایانگر بی‌انسجامی یا تقابل این سازمان‌هاست تا تعامل آنها. مقایسه مرجعیت‌های فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی حکومت‌های هفتم و هشتم با سازمان صداوسیما، بررسی روابط شورای نگهبان با مجلس ششم، مجلس ششم با قوه قضائیه، حکومت هشتم با مجلس هفتم جعلگی حکایت از ناهماهنگی سازمانی در درون سازمان دولت دارند. در این زمینه به نظر می‌رسد تجربه جمهوری اسلامی، مورد منحصر به فردی را به تصویر می‌کشد. در دوره‌های اول و دوم استبداد پهلوی که با آزادی و از جنبه‌های گوناگون به محک نقد سپرده شده‌اند، نویسنده سراغ از تعهدی ندارد که حکومت در خارج سپرده باشد و قوه یا نهادی دیگر رد کرده باشد. اما، در جمهوری اسلامی چنین وضعی دور از تصور نیست. به عنوان نمونه می‌توان تصویب کنوانسیون‌های بین‌المللی رفع تبعیض در خصوص زنان و منع شکنجه در مجلس ششم و رد آنها را به وسیله شورای نگهبان مورد اشاره قرار داد، نیز عقد قراردادهای اقتصادی میان حکومت هشتم و کشور ترکیه و رد آن از سوی مجلس هفتم شایان ذکر است. اگر بروز این گونه پدیده‌ها را به پلورالیسم و دموکراسی نسبت ندهیم، زیرا در جوامعی که در دنیا به این صفات شناخته شده‌اند از آن به طور جدی دور می‌شود، و در قالب سازمانی بدان بنگریم، آن گاه آسیب‌شناسی سازمانی ما می‌تواند از قابلیت مفاهیم آثارشی و عدم انسجام به خوبی بهره برد.

برای سوق دادن سازمان‌ها به سوی هماهنگی دو راه را می‌توان برگزید: - سمت دادن دولت و سازمان‌های آن به سوی شکل‌گیری دولت فروتن که منطق عمل و انسجام خود را بر اساس شناخت تقاضاهای جامعه مدنی و خردمندانه‌ترین شیوه پاسخ به آن تنظیم می‌کند. (cf. Crozier, 1991) - استفاده از اقتدار دولتی و اقدام نهادی برای یکدست ساختن سازمان‌های دولتی (قوه قضائیه، قوه مقننه، قوه مجریه، ...). برگزیدن روش اخیر و ترجیح آن بر ادامه نابسامانی نزد برخی شاید مطلوب جلوه کند ولی زمینه‌ساز سه مشکل اساسی نیز می‌تواند باشد: - افزون شدن

فاصله جامعه مدنی و دولت و تشدید تقابل میان آنها، - تعمیق از خود بیگانگی کنشگر در درون سازمان و در نتیجه تمایل فراتر به فردگرایی منفی، - زمینه‌سازی درگیری سازمان دولت با سازمان‌های فراملی که اکنون بیشتر و بیشتر در مقابل گرایش‌های اقتداری و صدر و ذیلی در درون کشورها، موضع‌گیری می‌کنند.



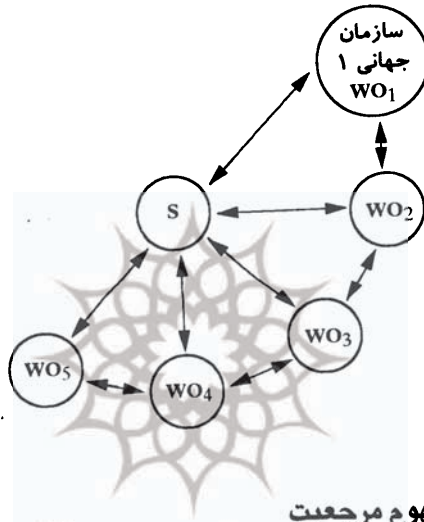
- سطح میان سازمانی در عرصه جهانی با فرض دولت به عنوان یک سازمان

دولت را می‌توان همچون سازمانی در فضای سازمانی جهانی در نظر گرفت که با سازمان‌های پیرامون خود در روابط قدرت است و در پی حفظ و گسترش منافع خود. قدرت دولت در بیرون در درجه اول تابعی است از هماهنگی سازمانی دولت در درون. بدون شک ضعف و ناکارآمدی در دو سطح پیشین، در این سطح تصویری کم توان از دولت پیش رو می‌گذارد که غیرمطابق با واقع هم نیست. شاید از این رو است که ایرانی به عنوان فرد در بیرون از مرزها چهره‌ای همراه با موفقیت از خود باقی می‌گذارد ولی ایران به عنوان جمع در تاریخ معاصر بیشتر کنشگری تابع بوده است تا تأثیرگذار. همچنین، کاستی‌های دو سطح قبل را به طور مستقیم نیز می‌توان در بیرون مشاهده کرد. آنجا که کنشگری منافع فردی خود را در ارتباط با بیرون بر منافع سازمان خود مقدم شمرد و آنجا که تصویری ناهماهنگ از فعالیت چند سازمان

در بیرون به نمایش گذاشته شود. نویسنده خود در ارتباط کشور با یونسکو هر دو وضع را تشخیص داده است. در پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات که در سال‌های اخیر رابط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با یونسکو بوده است، برنامه‌های تأثیرگذار این سازمان بر سیاست‌های فرهنگی کشور بیشتر بهانه مسافرت‌های معاون پژوهشی پژوهشگاه، که در میان دیگر مسئولیت‌های خود، تنها و بدون برنامه‌ریزی سازمانی به امور یونسکو نیز می‌پردازد، شده است که نتیجه آن طبعاً جز انفعال نمی‌تواند باشد. به علاوه، نویسنده هنگام حضور در سی و دومین اجلاس عمومی یونسکو در پاریس (اکتبر ۲۰۰۳) شاهد عدم هماهنگی و ارتباط سازمان‌هایی بوده است که جملگی به نام کشور در اجلاس حضور می‌یابند ولی هریک از دیدگاهی دفاع می‌کنند که متفاوت از دیدگاه سازمان دیگر است یا در جهل تمام نسبت به وجود و حضور آن تنظیم شده است.

قدرت دولت در درجه بعد تابعی است از منابع قدرت دولت. ما منابع قدرتی را که برای کنشگر برشمردیم می‌توانیم به دولت نیز تسری دهیم. دولت نیز باید از پیش بینی پذیری اقدامات خود بکاهد و وسیله مؤثری باشد برای برآورده شدن اهداف جهانی. کاهش منابع قدرت و همراه با آن محدود شدن انتخاب‌ها و گزینه‌های دولت دلیلی است بر جایگاه ضعیف آن در میان دیگر سازمان‌ها.

سازمان دولت ایران اکنون در هم‌کنشی با سازمان‌هایی (سازمان به معنایی که در اینجا بیان کردیم) است نظیر سازمان ملل متحد، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، یونسکو، اتحادیه اروپا، ایالات متحده آمریکا، سازمان جهانی تجارت،... این سازمان‌ها همگی با سازمان دولت بر اساس منابع قدرت خود و منابع قدرت دولت در ارتباطند.



برداشت‌هایی از مفهوم مرجعیت

پیرمولر و برونر ژوبر دو متخصص صاحب نام فرانسوی در زمینه سیاست‌گذاری عمومی با تمرکز بر سیاست‌های ملی و سیاست‌های ارزیابی، مفهوم مرجعیت^(۱) را که برای تحلیل سیاست‌ها بسیار رهگشاست ساخته و پرداخته‌اند. (cf. Jobert, Muller, 1987. Muller, 1994.

Meny, Muller, Quermonne 1994. Jobert, 1994)

مرجعیت‌ها حکایت از تصاویری دارند که از واقعیت‌ها شکل می‌گیرند و مبنای عمل در عرصه عمومی می‌شوند. واقعیت‌ها البته خود ساخته‌هایی اجتماعی هستند و حاصل ذهنیت جمعی خاص.

مرجعیت‌ها سبب می‌شوند که معیارهای گزینش و انتخاب سیاست‌ها معین شوند و اهداف آنها نیز مشخص گردد.

مرجعیت‌ها معرف ارزش‌های بنیادین یک جمع و جایگاهی هستند که جمع برای خود در میان جمع‌های دیگر تعریف می‌کند.

مرجعیت‌ها در گذر زمان تغییر پذیرند، زیرا تصویرهای واقعیت‌ها که اساس آنها را تشکیل

می‌دهد ثابت نیستند، سیاست‌ها نیز به تبع تغییر پذیرند.

هنگام مطالعه سیاست‌های عمومی با بهره‌گیری از این مفهوم، می‌توان دو نوع مرجعیت را از یکدیگر متمایز کرد: - مرجعیت بخشی، - مرجعیت کلی.

بخش‌ها عرصه ضرورت‌ها و منافع گروهی هستند. مرجعیت‌های بخشی تعیین‌کننده جایگاه بخش در کل سیستم سیاسی و مرزهای بخش هستند. بخش‌های آموزش، فرهنگ، صنعت، انرژی و دفاع را می‌توان به عنوان برخی از مهم‌ترین بخش‌های عرصه عمومی که موضوع مداخله یا نظارت دولت هستند نام برد. تصاویر مرجع بخش، هدایت‌گر فعالیت‌های بخش در عرصه عمومی می‌شوند. به عنوان مثال: آموزش خلاقیت محور، فرهنگ تنوع‌پذیر، صنعت خودکفا، انرژی ارزان و کم‌خطر (یا بی‌خطر)، دفاع اتمی.

جایگاه هر بخش در عرصه عمومی و حدود مرزهای آن متأثر از مرجعیت کلی سیستم سیاسی است. مرجعیت کلی تعریفی به دست می‌دهد از تصویری که یک جامعه در زمانی خاص از خود در میان دیگران ترسیم می‌کند. این تصویر، همان‌طور که اشاره شد، یک بار برای همیشه شکل و محتوا نمی‌گیرد و می‌تواند موضوعی باشد برای منازعه و درگیری فکری و روشنفکری و به دنبال آن اختلاف‌ها و کشمکش‌های اجتماعی و سیاسی.

اکنون علاوه بر دو نوع مرجعیتی که ذکر آن رفت، نوع دیگری را نیز می‌توان در نظر گرفت و آن مرجعیت جهانی است. در واقع چنین به نظر می‌رسد که کشورهایی در جهان به نحو فعال مرجعیت‌های کلی و بخشی خود را به سطوح منطقه‌ای ارتقاء داده‌اند و نیز به دنبال تثبیت این مرجعیت‌ها در سطح جهانی هستند. حقوق بشر، تجارت آزاد، دموکراسی... را از این زمره باید دانست.

نگاهی به وضع حاضر

اگر با موضوع مرجعیت جهانی آغاز کنیم، می‌توانیم وضعیتی را در محیط جهانی تشخیص دهیم که مشخصه آن شکل‌گیری اجماع یا سمت‌گیری به سوی اجماع در عرصه‌های عمده زندگی انسان‌هاست. اگر این عرصه‌ها را به چهار زمینه اجتماع، فرهنگ، سیاست و اقتصاد محدود کنیم،

آن‌گاه برای هر یک مرجعیتی قابل تمیز است. مرجعیت اجتماعی در باور به کثرت‌گرایی تجلی می‌یابد. یعنی پذیرش تعدد برداشت‌ها و تفاسیر، هم ارج بودن و ابطال‌پذیر بودن آنها و ساخته اجتماعی بودن واقعیت‌ها. (cf. Baudouin, 1989. Berger, Luckmann, 1989) مرجعیت فرهنگی اساس خود را بر حفظ و توسعه تنوع استوار کرده است. سازمان آموزشی، علمی، فرهنگی ملل متحد، یونسکو، از دهه ۱۹۸۰ جریانی را هدایت می‌کند که کشورهای عضو را بیشتر و بیشتر به سمت این مرجعیت به عنوان پایه و اساس توسعه پایدار سوق داده است و برای اجلاس عمومی خود در اکتبر ۲۰۰۵ تصویب کنوانسیون‌هایی را در این زمینه (کنوانسیون جهانی تنوع فرهنگی) در دستور کار دارد که متعاقب آن کشورهای عضو در صورت عدم پای‌بندی به این مرجعیت در مقابل مسئولیت‌های خود قرار خواهند گرفت. (وحید، ۱۳۸۳، الف، cf. Unesco, 2000. Pérez de Cuéllar, 1996). در زمینه سیاست، رژیم سیاسی دموکراتیک اکنون به عنوان تنها رژیم مشروع در سطح جهان تلقی می‌شود. دموکراسی به معنی برخورداری از حقوق شهروندی، مشارکت فعال و توان خلع مسالمت‌آمیز رهبران از قدرت به وسیله آرای عمومی. چنین به نظر می‌رسد که پس از رخت بربستن رژیم‌های توتالیتر که هانا آرنهت آنها را به رژیم‌های نازی و استالینی محدود کرده است، زمان برای رژیم‌های اقتداری نامساعد شده است و این رژیم‌ها با مقاومتی کم و بیش جای خود را به رژیم‌های دموکراتیک می‌سپارند. (cf. Baudouin, 1998) مرجعیت اقتصاد در حال حاضر مرجعیت بازار آزاد است. (cf. Généreux, 1999) سازمان جهانی تجارت نهاد هماهنگ‌کننده این مرجعیت است و صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی ابزارهای قدرتمند آن.

مرجعیت‌های غالب جهانی که در بالا برشمردیم مکمل و تحکیم‌کننده یکدیگر هستند. در ایران، به پندار نویسنده، در خصوص هیچ یک از این عرصه‌ها اجماع مرجعیتی شکل نگرفته است.

اجتماع:؟

اجتماع: کثرت‌گرایی

فرهنگ:؟

مرجعیت‌های غالب

فرهنگ: تنوع

مرجعیت‌های غالب

سیاست:؟

در ایران

سیاست: دموکراسی

در عرصه جهانی

اقتصاد:؟

اقتصاد: بازار آزاد

سمت‌گیری کشور به سوی تأیید سیاست‌های یونسکو در عرصه فرهنگ و عضویت در سازمان جهانی تجارت، دولت را بدون شک با الزامات مرجعیت‌های سیاسی و اجتماعی جهانی نیز روبه‌رو خواهد کرد.

اگر محیط جهانی را واگذاریم و به درون توجه خود را معطوف کنیم، آن‌گاه می‌توانیم پرسش از مرجعیت کلی را به میان آوریم. اینکه ما که هستیم؟ ارزش‌های مشترکی که جملگی خود را در آن می‌یابیم چیست؟ و در میان دیگران چگونه جایگاهی باید داشته باشیم؟ سؤال‌هایی هستند که پاسخ به آن در شکل‌گیری مرجعیت کلی برخوردار از اجماع تأثیر اساسی دارند. معطلی یا تعطیلی این مباحث و پرسش‌ها مرجعیت‌ها را اقتداری می‌کنند و تنظیم را بیرونی، حال آنکه منشاء حرکت و کارآمدی اعتقاد بر مبنای انتخاب است و خود تنظیمی که بالطبع از آن منتج می‌شود.

اگر نظر خود را به مرجعیت بخشی معطوف کنیم، دو وضعیت را در بخش‌ها مشاهده می‌کنیم که شاید به دلیل بی‌پاسخ ماندن پرسش‌های فوق باشد. - عدم هماهنگی مرجعیتی در یک بخش که نمونه آشکار آن را، همان‌طور که قبلاً نیز بدان اشاره شده است، در بخش فرهنگ می‌توان یافت که سازمان‌های وابسته به آن تصویر منسجمی از اجماع مرجعیتی را پیش رو نمی‌گذارند. - گردش‌های رادیکال در مرجعیت به دلیل تسلط یافتن این یا آن جریان سیاسی در قوه مقننه یا قوه مجریه. در این زمینه مقایسه سیاست‌های مجلس‌های ششم و هفتم و حکومت‌های هشتم و نهم در جای خود می‌تواند پرفایده و با معنا باشد.

منابع و مأخذ:

الف - فارسی

- ۱- وحید، مجید، (۱۳۸۴)، جستاری پیرامون شکل سیاست‌گذاری در ایران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۷.
- ۲- وحید، مجید، (۱۳۸۳)، نگرشی بر سازمان و «منطق» حاکم بر آن. سه سال با وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (بخش پژوهش)، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۵.
- ۳- وحید، مجید، (۱۳۸۳)، کنوانسیون جهانی تنوع فرهنگی، بررسی زمینه‌های فکری - تاریخی، موضوع و

چشم‌انداز تصویب و تبعات در سیاست‌گذاری فرهنگی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۳.

ب - لاتین

- 1- Ballé, Catherine, (1994), *Sociologie des organisations*, Paris, PUF.
- 2- Baudouin, Jean, (1998), *Introduction à la sociologie politique*, Paris, Seuil.
- 3- Baudouin, Jean, (1989), *Karl Popper*, Paris, PUF.
- 4- Berger, Peter L., Luckmann, Thomas, (1989), *La construction sociale de la réalité*, Paris, Meridiens Klincksieck.
- 5- Crozier, Michel, Friedberg, Erhard, (1977), *L'acteur et le système*, Paris, Seuil.
- 6- Crozier, Michel, (1994), *La Société bloquée*, Paris, Seuil.
- 7- Crozier, Michel, (1991), *Etat Modeste, Etat moderne*, Paris, Seuil.
- 8- Crozier, Michel, (2000), *Qu'est-ce que la sociologie des organisations?* Paris, Seli Arslan.
- 9- Friedberg, Erhard, (1997), *Le pouvoir et la règle*, Paris, Seuil.
- 10- Généreux, Jacques, (1999), *Introduction à l'économie politique*, Paris, Seuil.
- 11- Grawitz, Madeleine, (1999), *Lexique des sciences sociales*, Paris, Dalloz.
- 12- Jobert, Bruno, Muller, Pierre, (1987), *L'Etat en action, Politiques publiques et corporatismes*, Paris, PUF.
- 13- Jobert, Bruno (dir.), (1994), *Le tournant néo-libéral en Europe. Idées et recettes dans les pratiques gouvernementales*, Paris, L'Harmattan.
- 14- Muller, Pierre, (1994), *Les Politiques publiques*, Paris, PUF.
- 15- Pérez de Cuéllar, Javier, (1996), *Our Creative Diversity: Report of the World Commission on Culture and Development*, Paris, UNESCO Publishing .
- 16- UNESCO, (2000), *Rapport mondial sur la Culture. Diversité Culturelle, Conflit et Pluralisme*, Paris, UNESCO Publishing.